

**Geography, Economy and Development: Recommendations for the 7th
Development Plan of the country**

Saeedeh Alizadeh^{*1}, Farshad Momen²

1- Assistant Professor of Economics Research Institute, Tarbiat modares university, Tehran, Iran.

2- Professor of Development and Planning Department, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran.

Received: 24 December 2022

Accepted:01 February 2023

Extended Abstract

Introduction

Although Iran has spent the most material resources on development and planning, but the development record is not proportional to the material resources spent. Researches show that drafting the development plan without taking into account the cultural, social, ethnic, geographical conditions and considerations and the political and security requirements of the country will not lead to much results. In order to get out of the current situation, a vital and extremely reasonable area must be addressed, and that is the issue of linking the development trend with the environmental and geographical conditions, and in considering the environmental conditions, priority is given to the geographical environment for numerous reasons. A very important aspect is the advantage of the institution-oriented approach to socio-economic issues, in this way and with the support of proposals, a meaningful link and relationship between the theory and the environment is established. Institutionalists, including Acemoglu and Robinson, criticized authors such as Sachs and Diamond and introduced the theory of institutions as the missing link in the study of the causes of the development or non-development of societies. Although institutionalists have introduced good institutions as the cause of development, but these same institutionalists consider geography to be the most important factor in the formation of the nature of primary institutions. What caused the institutionalists to place geography in the second order of importance after the institutions was a concept called dependence on the traveled path (following the path dependent on primary institutions).

Methodology

If the principle of the importance of geography and the need to consider environmental conditions in development planning is accepted, the basic question of this research is the logics and adaptations of including this vital phenomenon in the thought and practice of national development and creating a suitable place for consideration. Geographically, in the process of formulating and implementing national development plans and modifying national resource allocation logics, based on this, what path should be started and

*. *. Corresponding Author (Email: saeedeh.alizadeh@modares.ac.ir).

Copyright © 2023 Journal of Geography. This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution- noncommercial 4.0 International License which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages provided the original work is properly cited.

followed? In this research, using the analytical and descriptive method based on the library method of data collection (documents), an attempt has been made to explain the role of geography in the concept of development.

Results and Discussion

It can be stated that many development issues have geographical solutions. Therefore, investigating the location and accessibility, the relationships between residential choices and land use, complete routes for transporting goods, spreading ideas and innovations in geographical frameworks and understanding the relationship between man and the environment and in order to solve development issues are important, and natural and human geographical aspects (cultural, social, economic and political) have an essential role in supporting and ensuring the development and national welfare of the countries of the world. In the continuation of this research, some recommendations for the future development program (the 7th development program of the country) were presented.

Conclusion

Finally, during this research, we have come to the conclusion that although geography and environmental factors may not be among the most determining factors in explaining the causes of development or failure of societies, they are definitely among the most important and determining factors. Globalization does not follow geographical unity. That attitude is living geography and it means accepting the general forces of the world in the pattern of distance. It continues to intensify with globalization, regionalism and localization lead to growth and opposing forces balance the effects. One of these changes is against the growth of localism in globalization. So, with globalization, not only geography will not disappear, but we will also witness the production and reproduction of unbalanced geographies.

Keywords: Geography, Economy, Development, 7th Development Plan.

جغرافیا، اقتصاد و توسعه: توصیه‌هایی برای برنامه هفتم توسعه کشور

سعیده علیزاده^۱ - استادیار پژوهشکده اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
فرشاد مؤمنی - استاد گروه توسعه دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳

چکیده

با وجود اینکه ایران بیشترین منابع مادی را صرف امور توسعه ای و برنامه ریزی در آن راستا کرده است، اما کارنامه توسعه با منابع انسانی و مادی صرف شده تناسب ندارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که تدوین برنامه توسعه بدون توجه به شرایط و ملاحظات فرهنگی، اجتماعی، قومی، جغرافیایی و اقتضات سیاسی و امنیتی کشور نتایج چندانی را به دنبال نخواهد داشت. برای خروج از وضعیت موجود باید به یک عرصه حیاتی و به شدت مورد غفلت پرداخته شود و آن مساله پیوند جریان توسعه خواهی با شرایط محیطی و جغرافیایی است و در توجه به شرایط محیطی به دلایل پرشمار اولویت با محیط جغرافیایی است. یک وجه بسیار مهم مزیت رویکرد نهاد گرا به مسائل اقتصادی-اجتماعی آن است که از این طریق و با تکیه بر نهادها پیوند و رابطه معنی داری میان نظریه و محیط برقرار می‌کند. نهادگرایان از جمله عجم اوغلو و رابینسون به نویسندگانی چون ساکس و دایموند نقد وارد کردند و نظریه نهادها را به عنوان حلقه مفقوده بررسی علل توسعه یافتگی یا نیافتگی جوامع معرفی نمودند. اگر چه نهادگرایان نهادهای خوب را علت توسعه معرفی نموده‌اند، نهادگرایان جغرافیا را مهم‌ترین عامل شکل‌گیری ماهیت نهادهای اولیه می‌دانند. در این پژوهش با استفاده از دستگاه نظری نهادگرایی با روش تحلیلی و توصیفی سعی شده جایگاه جغرافیا در اندیشه توسعه توضیح داده شود و توصیه‌هایی جهت برنامه توسعه پیش‌رو (برنامه هفتم توسعه کشور) ارائه گردد. در نهایت طی این پژوهش به این جمع‌بندی رسیده‌ایم که اگر چه ممکن است جغرافیا و عوامل محیطی در توضیح علل توسعه یافتگی یا عدم توفیق جوامع جز عوامل ابر تعیین کننده نباشند ولی قطعاً جز مهم‌ترین‌ها و تعیین کننده‌ترین عوامل به شمار می‌آیند.

واژگان کلیدی: جغرافیا، اقتصاد، توسعه، برنامه هفتم توسعه کشور.

مقدمه

کشور ایران با سابقه طولانی در امر برنامه‌ریزی جزء اولین کشورهای جهان در برنامه‌ریزی توسعه است. اما با این جایگاه و سابقه نه فقط به هدف‌های توسعه متعارف و رشد اقتصادی دست نیافته بلکه مشکلات فراوان دیگری نیز برایش ایجاد شده است (بهرامی پناه، ۱۳۹۷: ۴۸۹). با وجود اینکه ایران بیشترین منابع مادی را صرف امور توسعه ای و برنامه ریزی در آن راستا کرده است، اما کارنامه توسعه با منابع مادی صرف شده تناسب ندارد. پرسش این است که از جنبه اندیشه ای، ریشه های اصلی این قضیه چیست؟ مرور رویکردهای اتخاذ شده در برنامه های توسعه نشان می دهد که ما بیشتر به سمت مدگرایی و تقلید در اتخاذ رویکرد حرکت کرده ایم و کمتر به اقتضائات محیطی جامعه مان توجه داشته ایم. برای خروج از وضعیت موجود باید به یک عرصه حیاتی و به شدت مورد غفلت پرداخته شود و آن هم مساله پیوند جریان توسعه خواهی با شرایط محیطی و جغرافیایی است و در توجه به شرایط محیطی به دلایل پرشمار اولویت با محیط جغرافیایی است. مساله ای که در ساحت های نظری و برنامه ریزی به طرز غیر متعارفی از آن غفلت شده است و این غفلت از جنبه های پرشمار برای توسعه کشور اختلال زائی کرده است. بررسی ها نشان می دهد که تدوین برنامه توسعه بدون توجه به شرایط و ملاحظات فرهنگی، اجتماعی، قومی، جغرافیایی و اقتضائات سیاسی و امنیتی کشور نتایج چندانی را به دنبال نخواهد داشت. بنابراین در امر برنامه‌ریزی توسعه و تدوین آن باید از روال مرسوم اندکی فاصله گرفت و موارد اشاره شده را (ملاحظات جغرافیایی و زیست محیطی، سیاسی، اجتماعی و...) را نیز در برنامه تدوین آن لحاظ نمود. از آنجا که مزیت‌های گوناگون کشور برای ایجاد قطب‌های توسعه در مناطق مختلف سرزمین مستقر هستند، بدیهی است که بهره‌مندی از این مزیت‌ها در برنامه‌ی توسعه مستلزم نگرش برنامه‌ریزان به کل جغرافیای کشور است. بر این اساس باید هم مردم اعم از مردم مناطق شهری، روستایی و عشایری مورد توجه قرار گیرند. به طوری که زنجیره‌هایی از فعالیت‌های اقتصادی مرتبط در مناطق ایجاد شده و هر حلقه در این زنجیره پشتیبان حلقه دیگر شود. هم‌چنین مزیت‌های جغرافیایی و تنوع اقلیمی با توجه توأمان به ابعاد حفظ هویت ملی، مهار بحران‌های زیست محیطی و هماهنگی با تولید و تقویت آن باید مورد توجه و اولویت در تدوین برنامه‌های توسعه کشور قرار گیرد. محدودیت‌های منابع مالی از یک سو و نیاز کشور به رشد اقتصادی از سویی دیگر می‌طلبد که در تدوین برنامه‌های توسعه هماهنگی لازم بین بخش‌های اقتصادی و مناطق و استان‌ها صورت پذیرد تا در نتیجه این تعامل و همکاری زمینه برای کاهش عدم تعادل‌ها فراهم شود. بهترین موقعیت‌های سرمایه‌گذاری متناسب با شرایط محلی و جغرافیای کشور شناسایی شود و این موقعیت‌های مناسب با توجه به مزیت‌های مناطق و موقعیت جغرافیایی آنها به سرمایه‌گذاران به ویژه بخش خصوصی برای سرمایه‌گذاری معرفی شوند. در تدوین برنامه‌ها به ویژه برنامه توسعه پیش‌رو (برنامه هفتم توسعه کشور) باید به امر تمرکززدایی بیش از پیش توجه کرد، نقش مناطق و موقعیت‌های جغرافیایی‌شان را تقویت و مهارت‌های لازم برای مدیریت تحولات را ایجاد کرد و زمینه مشارکت همگان را در تدوین برنامه فراهم کرد.

اگر اصل اهمیت جغرافیا و ضرورت در نظر گرفتن شرایط محیطی در برنامه ریزی توسعه پذیرفته باشد، پرسش اساسی این پژوهش این است که منطقی‌ها و سازگاری‌های وارد ساختن این پدیده حیاتی در اندیشه و عمل توسعه ملی و ایجاد کردن جایگاه مناسب و در خور برای ملاحظات جغرافیایی در فرآیندهای تدوین و اجرای برنامه های توسعه ملی و اصلاح منطق های تخصیص منابع ملی بر این اساس باید از چه مسیری آغاز و دنبال گردد؟

پژوهش حاضر به این صورت سازماندهی شده که ابتدا مبانی نظری رابطه جغرافیا و علل توسعه نیافتگی جوامع (جغرافیا و

ماهیت نهادها، جغرافیا و استعمار، جغرافیا و نهادها) مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته، سپس مفهوم جغرافیا در سطح تحلیلی توسعه مورد بازنگری و متغیر جغرافیا در عرصه اقتصاد و جهانی شدن مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت به نقش جغرافیا در برنامه‌های توسعه کشور توجه شد و توصیه‌هایی جهت کارآمدتر شدن برنامه توسعه پیش روی کشور (برنامه هفتم توسعه) ارائه شد.

مبانی نظری

از زمان پذیرش اقتصاد به منزله علم تا کنون، هیچ جریان نظری در اقتصاد به اندازه رویکرد نئوکلاسیک گسترده و پذیرفته نشده است. به طوری که این رویکرد را به منزله جریان اصلی اقتصاد به رسمیت شناخته اند، صرف نظر از اینکه چه عوامل درونی و بیرونی در چارچوب اندیشه اقتصادی موجبات چنین محوریتی را فراهم کرده است. آنچه به این رویکرد اقتصادی چنین توانایی بخشیده است مفروضاتی است که در سراسر مفاهیم نظری سایه افکنده است. این مفروضات، رفتار عقلایی به مفهوم عقلانیت ابزاری فرد است، روش شناسی فردگرایانه، اطلاعات کامل است (نایب، ۱۳۹۵، ۷۰). بر اساس مفروضات غیر واقعی اقتصاد مرسوم در دنیای عقلانیت ابزاری، نهادها غیر ضروری هستند، ایده‌ها و ایدئولوژی‌ها اهمیتی ندارند و بازارهای کارآمد عملکرد اقتصادی را مشخص می‌کنند. اما اگر اندکی به سوی دنیای واقعی حرکت کنیم، ملاحظه می‌شود که اطلاعات ما کامل نیست و همین اطلاعات ناقص در میان بازیگران به صورت نامتقارن توزیع شده است. و ظرفیت ذهن انسان‌ها برای پردازش اطلاعات در دسترس نیز محدود است. در چنین دنیایی، ایده‌ها و ایدئولوژی‌ها و منافع ناهمگون نقش مهمی در انتخاب بازی می‌کنند و به این ترتیب حرکت به سمت تبیینی روش‌مند از نهادها و نقش آن‌ها در عملکرد اقتصادی اجتناب‌ناپذیر می‌شود (مومنی، ۱۳۹۷: ۵۸۴).

پل کروگمن اقتصادشناس بزرگ معاصر و برنده جایزه نوبل اقتصاد در این زمینه به نکته قابل اعتنائی توجه کرده است. از دیدگاه وی رویکرد نئوکلاسیک به امور اقتصادی فاقد ابعاد زمانی و مکانی است و چنین فرض می‌کند که فعالیت‌های اقتصادی در یک عالم انتزاعی و جدا از تاریخ و جغرافیا صورت می‌پذیرند. در اقتصاد مورد نظر اقتصاددانان نئوکلاسیک صحبتی از زمان و مکان به میان نمی‌آید و عباراتی مانند اقتصاد آمریکا که نشان‌دهنده مکان جغرافیائی فعالیت‌های اقتصادی است و برای افراد غیرمتخصص در حوزه اقتصاد قابل درک هستند، در نظریه رسمی اقتصاد جایگاهی ندارند. اقتصاددانان نئوکلاسیک اقتصاد ملی را چیزی فراتر از یک نقطه فاقد بعد در فضا نمی‌دانند و از اقتصاد بین‌المللی تنها با عنوان مجموعه‌ای از نقاط مرتبط به هم یاد می‌کنند (Krugman, 1992: 2).

بر اساس اهداف این پژوهش می‌توان گفت بزرگترین نقدی که از تئوری بازار به عنوان مبانی نظری و فهم واقعیت و اعتلا بخشی به آن مطرح شده است، گسستگی آن از شرایط محیطی و پیوند مشخص با زمان و مکان معین است. حال در برابر رویکرد نئوکلاسیک، رویکرد نهادگرا قرار دارد. یک وجه بسیار مهم مزیت رویکرد نهادگرا به مسائل اقتصادی - اجتماعی آن است که از این طریق و با تکیه بر نهادها پیوند و رابطه معنی داری میان نظریه و محیط برقرار می‌شود. نهادها همه چیزهایی را که از گذشته به ارث می‌برند در خود جمع می‌کنند که در کشوری معین و زمانی خاص از این پدیده‌ها به عنوان ماتریس نهادی یاد می‌شود، همانطور که تاریخ عصر مدرن نشان می‌دهد، تفاوت مسیرهای ملی تغییر نهادی و از این رو تفاوت در عملکردهای نسبی، بسیار زیاد است. مشخصه این مسیرها پدیده وابستگی به مسیر و گرفتار شدن در قید و بند عملکرد و مسیر گذشته است (چاونس، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

از این دریچه وقتی در چارچوب نهادگرایی به مساله توسعه نگرسته می شود نقطه عزیمت بحث در این زمینه را مواجه با نااطمینانی ها معرفی می کند. نورث بزرگترین نقدی که بر آموزه بازار گرایی ذکر می کند مساله حساسیت زدائی از نااطمینانی ها است (نورث، ۱۳۹۶). که بخشی از این نااطمینانی ها، نااطمینانی با منشا طبیعت است. و ما بر اساس اهداف پژوهش صرفاً روی عنصر نااطمینانی با منشا طبیعت که بزرگترین نیروی محرکه حساسیت به جغرافیا است، متمرکز می شویم. یکی از نوآوری های نهادگرایی بر اساس آرای نورث این است که در میان نااطمینانی ها اولویت را نااطمینانی های با منشا طبیعت معرفی می کند و از این دریچه نشان می دهد چه پیوند عمیقی میان توسعه و جغرافیا وجود دارد. مساعد بودن محیط برای توسعه انسانی، نقش مهمی در الگوهای متفاوت توسعه ایفا کرده است. نه تنها آب و هوا مهم بوده، بلکه تعامل میان حیوانات و انسان ها، الگوی بعدی توسعه سیستم ایمنی و نتایج مخرب قرار گرفتن در عرض عوامل بیماری زا که بخشی از محیط اصلی نبودند همگی نقشی مهم در توزیع فعالیت بشر ایفا کرده اند.^۱

اهمیت عدم اطمینان ناشی از محیط فیزیکی به روشنی در افزایش عظیم جمعیت بلافاصله پس از افزایش توانمندی انسانی در کنترل بهتر محیط طبیعی از آغاز عصر مدرن در قرن هجدهم نمایان می شود. این تغییر شدید همراه با تحولات عمده در دانش، پیشرفت تکنولوژیک و موفقیت های علمی مؤثر در این توسعه بسیار عظیم نشان داده شده است. پیامد آن افزایش بسیار زیاد امید به زندگی و کاهش مرگ و میر کودکان، بوده است. در جهانی که عدم اطمینان ها ناشی از محیط فیزیکی بودند، اکثر افراد در نواحی روستایی زندگی می کردند. توسعه جهان به هم وابسته که مشخصه ساختار پیچیده محیط انسان است در تعداد در حال رشد شهرهای بزرگ، به ویژه از سال ۱۹۰۰ و درصد روبه رشد جمعیتی که در شهرهای بیش از ۵ هزار سکنه زندگی می کنند، انعکاس می یابد. انتقال از مناطق روستایی به مناطق شهری، بیانگر تغییری اساسی در کسب محصول از بخش کشاورزی و سایر فعالیت های منشعب از آن به بخش صنعت و نهایتاً خدمات بوده است. این بدان معنی نیست که فعالیت های منشعب به طور مطلق در حال کاهش بوده اند، بلکه دلیل اصلی برای رشد خدمات این است که منابع به مبادله اختصاص داده می شود. در واقع تسلط بر محیط فیزیکی ریشه های سنتی عدم اطمینان بشر از آسیب پذیری جغرافیائی را کاهش داده یا از بین برده است اما محیط انسانی در حال تکامل چالش جدید و مهلک تر برای رفاه و تبار بشر را جایگزین عدم اطمینان های ناشی از محیط طبیعی و جغرافیا کرده است. تحولات تکنولوژیک انقلابی که دنیایی از فراوانی مواد را ممکن ساخته ریشه ظهور چشمگیر تسلیحات نیز بوده است. تسلیحاتی که دارای چنان قدرت تخریبی است که می تواند شهرها، کشورها و در واقع کل زندگی بشر را ویران کند. قرن بیستم تلفاتی بیش از آنچه در کل تاریخ گذشته به وقوع پیوسته را شاهد بود (نورث، ۱۳۹۶: ۱۴۲-۱۳۷).

واکنش های متنوع انسان ها به محیط های متفاوت که در قالب زبان، آداب و رسوم، فناوری ها و سازمان تجلی یافته است در طول زمان همواره تداوم می یابد. مساعدت های متفاوت محیط فیزیکی و جغرافیا به توسعه انسانی بخش اعظم تفاوت تاریخی در رفاه بشر را تعیین می کند. اما به نحو فزاینده ای به نسبتی که دانش علمی، تفاوت ها در محیط فیزیکی را تعدیل کرده باشد آثار متقابل پیچیده میان جمعیت، ذخیره دانش و عملکرد نهادهای جوامع را شکل می دهد (نورث، ۱۳۹۶: ۱۴۴).

در عین حال که نهادگرایان به مساله اهمیت نااطمینانی های با منشا طبیعت و پیوند عمیق جغرافیا و توسعه وقوف کامل نشان می دهند، از جبرگرایی محیطی (جبر محیطی نظریه ای است که در آن عوامل محیطی به ویژه عوامل محیط

۱. اثر دایموند (۱۹۹۷) رابطه پیچیده انسان ها و حیوانات و دلالت های بعدی برای توسعه یا توسعه نیافتگی انسان را توضیح می دهد. این اثر در هدایت ما برای فهم دلالت های محیط های گوناگون برای توسعه اولیه ارزشمند است. اما در تحلیل توسعه نوع دوم برای محیط نهادی پیچیده اعتبار چندانی قائل نیست در حالی که توسعه نوع دوم محیط نهادی پیچیده ای را می طلبد.

طبیعی به عنوان علت وجودی افتراق اقتصادی جوامع در نظر گرفته می‌شود) پرهیز کرده و آن را نیز مورد انتقاد قرار می‌دهند و عامل نهادی را مقدم بر جغرافیا عنوان می‌کنند.

حال چه عاملی سبب می‌شود که دیدگاه نهادگرایی با توجه به اینکه جغرافیا یک عامل قوی در توضیح علل توسعه نیافتگی بین جوامع است و ماهیت نهادها را نیز تحت تأثیر شرایط خود قرار می‌دهد، نهادها را در اولویت اول و جغرافیا در مراتب بعدی الویت قرار می‌دهد؟ و در نهایت جبرگرایی جغرافیایی صرف را نپذیرد؟ از دیدگاه نهادگرایی، هزینه مبادله و ساختار حقوق مالکیت دو مفهومی هستند که کیفیت مشخصه‌های تاریخی از بعد ساختار انگیزشی و اطلاعاتی و جایگاه آنها شرایط اولیه سیستم را منعکس می‌سازند. بدین ترتیب علاوه بر توجه به متغیرهای نهادی تأثیر جغرافیا بر عواملی که میزان هزینه مبادله یا ساختار حقوق مالکیت را تحت تأثیر قرار می‌دهند، به حساب می‌آید. با این وجود با پیموده شدن تدریجی مسیر وابسته به نهادهای اولیه تأثیر جغرافیا از دید نهادگرایان کاهش یافته و اثرگذاری نهادها بیشتر می‌شود. به اعتقاد رودریک و دیگران (۲۰۰۲) جغرافیا نیز مانند نهادها بر عملکرد اقتصادی تأثیر می‌گذارد و بعد از نهادها در رتبه دوم اهمیت قرار دارد (Rodrick, D and et.al, ۲۰۰۲ به نقل از نوبخت و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۸۴).

جغرافیا بر ماهیت نهادها اثر می‌گذارد: تفاوت در نتایج اقتصادی رابطه مستقیمی با تفاوت در نهادها دارد. بین ثروتمندترین کشورها از نظر درآمد سرانه و کشورهایی که قدرتمندترین نهادها را دارند نوعی همبستگی دیده می‌شود. به آن معنا که هر دو: دولت‌های کارآمد، نسبتاً غیرفاسد، قواعد حقوقی شفاف و قابل اجرا و دسترسی آزادانه به نهادهای سیاسی و قانونی دارند. لذا پرسش آن است که دلیل متفاوت بودن نهادها در بخش‌های مختلف جهان چیست و چرا غرب بیشتر از سایرین از وجود نهادها منتفع می‌شود؟ اگر نهادها تا این حد در دستیابی به ثروت و رشد حیاتی هستند چرا همه به سادگی بهترین نهادها را به کار نمی‌بندند و با آنها سر نمی‌کنند؟ بارون دومونتسکیو (۱۶۸۹-۱۷۵۵)، مفصلاً درباره تأثیر جدی آب‌وهوا و جغرافیا بر ماهیت نهادها بحث کرده. او معتقد است جغرافیا به شیوه‌های مختلفی بر ماهیت نهادها تأثیر می‌گذارد. شیوه نخست از طریق شکل دادن به چیزی است که بعداً شخصیت یا روح ملی نامیده شد. مونتسکیو در ادامه می‌نویسد در کشورهای متعادل احساس خوشحالی مردم بیشتر از کشورهای سردسیر است و در کشورهای گرمسیر این حس خیلی شدید است. او به نکته‌ای اشاره می‌کند که امروزه خیلی‌ها تمایل به تأیید آن دارند. وی می‌گوید، من به تماشای اپرای مشابهی در انگلستان و ایتالیا رفتم که حتی بازیگران آن هم یکسان بودند و دیدم موسیقی مشابه تأثیر متفاوتی بر دو ملت داشت. یکی واکنش سرد و بلغمی دارد و دیگری به وجد می‌آید و هیجانی می‌شود، چیزی که تصور آن دشوار است. (فوکویاما، ۱۳۹۹: ۲۴۱-۲۳۸). دومین سازگاری تأثیر جغرافیا بر نهادها اثرگذاری بر قدرت است. مونتسکیو نهاد برده‌داری را مطالعه و به نظریه ارسطو در باب طبیعی بودن برده‌داری می‌پردازد. اما درباره وجود کسانی که ذاتاً برده به دنیا آمده باشند اظهار تردید می‌کند و این نظر را که برده‌داری در آفریقا ریشه در حس حقارت بیولوژیک ذاتی سیاهان دارد رد می‌کند و نمی‌پذیرد. مونتسکیو می‌گوید برده‌داری محصول راحتی طلبی انسان‌ها و زور و اجبار است. اما اینکه چه کسی دیگری را وادار به برده بودن می‌کند تا حد زیادی نتیجه جغرافیا است و نه بیولوژی. مونتسکیو آزادی اروپائی را محصول این واقعیت می‌داند که موقعیت جغرافیایی باعث شده بود دولت‌های اروپائی به مجموعه‌ای از جوامع سیاسی رقیب نسبتاً هم‌وزن (با یکدیگر) تقسیم شوند و هیچ کدام توان غلبه بر دیگری را نداشته باشند. در مقابل امپراطوری‌های بزرگ آسیا نظیر چین، ایران، ترکیه از فلات و باز بودن سرزمین‌های تحت حاکمیت خود بهره‌مند می‌شوند و این ویژگی جغرافیائی تمرکز قدرت نظامی را به مراتب آسان‌تر می‌کرد (فوکویاما، ۱۳۹۹: ۲۴۱-۲۳۸).

جغرافیا از جمله عوامل تعیین کننده نهادهای مدرن و رشد اقتصادی است: اقتصاددانان مشهوری چون جفری ساکس^۱ همچنان با دلایل قوی از نظریه فقر ذاتی کشورهای گرمسیری جانبداری نمودند. نسخه جدید این دیدگاه به جای تأکید بر اثرات مستقیم آب و هوا، بر سخت‌کوشی و توان نیروی کار و، پیامدهای بسیار نامطلوبی برای سلامت به خصوص مالاریا و بنابراین بهره‌وری نیروی کار دارند و ثانیاً خاک کم حاصل مناطق استوایی اجازه فعالیت‌های کشاورزی بهره‌ور را نمی‌دهد. اگرچه این نتیجه‌گیری مشابه جهت فکری دیدگاه مونتسکیو است: مناطق معتدل بر مناطق استوایی و شبه‌استوایی مزیت نسبی دارند (عجم‌اوغلو و همکارش، ۱۴۰۰: ۷۱).

جفری ساکس به این نکته اشاره می‌کند که میان سطوح توسعه‌یافتگی و مساعدت‌های جغرافیا در دنیای معاصر همبستگی دیده می‌شود. به گفته وی جغرافیا به دو شیوه مهم رشد اقتصادی را تسهیل می‌کند یا مانع از آن می‌گردد. نخست آنکه دسترسی به راه‌های آبی و دیگر وسائل حمل و نقل نقش بسیار مهمی در بهره‌مند شدن یک کشور از بازرگانی دارد، درست به همان صورتی که آدام اسمیت در مورد مراحل اولیه توسعه تجارت و بازرگانی در اروپا گفته بود. کشورهای بن‌بست در داخل آفریقا و آسیای مرکزی در قیاس با کشورهای صاحب بنادر و رودخانه‌های قابل کشتیرانی مزایای کمتری در صادرات محصولات خود دارند. دوم آنکه مردمان استوایی در مقایسه با اهالی اقلیم‌های معتدل در معرض انواع بیماری‌ها هستند. براساس ارزیابی ساکس شیوع شدید مالاریا به تنهایی نرخ رشد درآمد سرانه کشورهای واقع در خط استوا را ۱/۳ درصد در سال کاهش می‌دهند. این گفته ساکس به نوعی بازتولید اولین مسیر علی‌موردنظر مونتسکیو به زبان مدرن است. آب‌وهوای گرم جنوب نه تنها با تنبل کردن مردم که با کاستن توان بدنی‌شان در اثر بروز بیماری و به دنبال آن کاهش توانشان برای کار کردن و بروز استعدادها، مستقیماً بر رشد و عملکرد اقتصادی تأثیر می‌گذارد (فوکویاما، ۱۳۹۹: ۲۴۲).

جغرافیا، استعمار و تفاوت قاره‌ها: جرد دایموند بیان می‌کند تفاوت‌های برجسته میان تاریخ‌های طولانی مردمان قاره‌های متفاوت، نه ناشی از تفاوت‌های ذاتی خود این مردمان بلکه برخاسته از محیط‌زیست آنها است. برای مثال از جمله عواملی که باعث توسعه‌نیافتگی آفریقا شد جغرافیای آن می‌باشد که خود شامل چندین محور است. محور اول اینکه خاستگاه حیوانات اهلی آفریقا و جنوب صحراء اوراسیا و در چند استثناء شمال آفریقا است. در نتیجه حیوانات اهلی تنها هزاران سال پس از بهره‌برداری تمدن‌های در حال ظهور اوراسیائی از آنها به آفریقا جنوب صحرا وارد شدند. محور دوم که متناظر با محور اول است، اما نه به آن حدت و شدت، تفاوت میان گیاهان اهلی شدنی در آفریقا جنوب صحرا و اوراسیا است. سومین عامل در پی سرعت آهسته‌تر تکامل پسا پلیستوسی آفریقا در مقایسه با اوراسیا، جهت‌گیری متفاوت محورهای عمده این قاره است. از این رو محصولات و حیوانات اهلی شده یا اخذ شده در یک بخش از آفریقا، هنگام جابه‌جائی مناطق دیگر با دشواری زیادی روبه‌رو بودند. در مقابل محصولات و حیوانات جوامع روستائی اوراسیائی به آسانی هزاران کیلومتر را در یک عرض جغرافیائی طی می‌کردند و با آب‌وهوایی مشابه و طول روز واحدی روبه‌رو می‌شدند. به همین نحو گسترش فن‌آوری انسانی در راستای محور شمالی-جنوبی آفریقا کند بود. به طور خلاصه برخلاف آنچه نژادپرست‌های سفیدپوست می‌پندارند استعمار آفریقا به دست اروپا هیچ ارتباطی به تفاوت‌های میان مردم اروپا و آفریقا ندارد، در عوض این امر ناشی از تصادف‌های جغرافیائی و زیست جغرافیائی، به طور خاص ناشی از تفاوت در

مساحت محور جغرافیائی و مجموعه گونه‌های وحشی گیاهی و جانوری است. به بیان دیگر سیرهای تاریخی متفاوت آفریقا و اروپا در نهایت از تفاوت در دارائی منقول آنها ناشی شده است (دایموند، ۱۴۰۰: ۴۸۳-۴۸۰). نکته ای که تا به این جا متوجه شده‌ایم این است که جفری ساکس و جرد دایموند در تبیین‌های اولیه خود از پیامدهای توسعه و تفاوت‌های جوامع، توجه چندانی به مسأله نهادها نداشته‌اند.

نهادها، جغرافیا و سطح توسعه‌یافتگی جوامع: عجم‌اوغلو و رابینسون بیان می‌کنند که بحث دایموند در زمینه نابرابری قاره‌ای از توضیح تفاوت‌های درون قاره‌ای که بخش اصلی نابرابری را در دنیای جدید شکل داده است باز می‌ماند. آنها معتقدند هر چند راستای امتداد اوراسیا ممکن است بتواند بهره‌مندی انگلستان از ابداعات خاورمیانه را بدون نیاز به اختراع مجدد آنها توضیح دهد اما نمی‌گوید چرا انقلاب صنعتی به جای انگلستان در جایی دیگر مثلاً در مولدوای اتفاق نیفتاد؟ به علاوه همانگونه که خود دایموند اشاره کرده است چین و هند هم از تنوع عظیم جانوری و گیاهی و محور شرقی-غربی اوراسیا بهره‌مند است ولی در دنیای جدید اکثر مردمان فقیر در این دو کشور زندگی می‌کنند. عجم‌اوغلو و رابینسون بحث را این طور ادامه می‌دهند که فرضیه جغرافیا نه تنها کمکی به تبیین ریشه‌های رفاه کشورها در خلال تاریخ نمی‌کند و انگشت تأکید را عمدتاً بر نکاتی نادرست می‌گذارد بلکه حتی قادر به توجیه آن مقوله (یعنی پستی و بلندی‌های زمین از لحاظ فقر و غنا) نیست. آنها بیان می‌کنند که عوامل جغرافیائی نه تنها به تبیین تفاوت‌های امروزی بخش‌های مختلف جهان یاری نمی‌رسانند بلکه از پاسخ به این سؤال درمی‌مانند که چرا ملت‌هایی از جمله ژاپن و چین برای دوره‌ای طولانی در رکود به سر می‌برند و سپس یکباره فرآیند شتابان رشد را آغاز کردند؟ آنها نظریه‌ای جدیدتر را برای تبیین علل اختلاف سطح توسعه‌یافتگی جوامع تحت عنوان نهادها معرفی می‌کنند (عجم‌اوغلو و همکارش، ۱۴۰۰: ۷۵-۷۷).

داگلاس نورث اقتصاد دان بزرگ توسعه مورخ اقتصادی عملکرد ضعیف آمریکای لاتین در قیاس با آمریکای شمالی را به تفاوت‌های نهادی در زمینه حق مالکیت و حاکمیت قانون نسبت می‌دهد که خود تابعی از هویت استعمارگران (وارد شده به هر یک از این دو منطقه) بود. این انگلستان بود که آمریکای شمالی را به وجود آورد و نهادهای خود از جمله کامن‌لا و حکومت پارلمانی را به آن داد، اما آمریکای لاتین توسط پرتغال یا اسپانیای مرکانتیلیست و مطلق‌گرا مستمره شد. استانیلی انگرمان و کنت سوکولوف دیگر مورخان اقتصادی هستند که معتقدند نهادها اهمیت زیادی داشته‌اند لکن آنها خود محصول شرایط آب‌وهوایی و جغرافیائی بودند که استعمارگران در دنیای جدید با آن مواجه شدند. آنها تداوم حکومت‌های اقتدارگر سلسله مراتبی آمریکای لاتین را که با نهادهای اقتصادی استثماری ممزوج شده‌اند، مورد توجه قرار می‌دهند و آن را در تناقضی با دولت دموکراتیک و بازار آزاد در آمریکای شمالی می‌بینند. انگرمان و سوکولوف دلیل تفاوت‌های نهادی را نه صرفاً هویت استعمارگران بلکه چیزی می‌دانند که اقتصاددانان موهبت عوامل طبیعی خوانده‌اند، یعنی انواع محصولات و مواد معدنی که در آب‌وهوا و جغرافیای بخش‌های متفاوت آمریکا می‌رویند یا استخراج می‌شوند. انگرمان ریشه ظهور نهادهای متفاوت را شرایط اولیه آب‌وهوایی و جغرافیائی می‌دانند (فوکویاما، ۱۳۹۹: ۲۴۳-۲۴۲). در واقع انگرمان و سوکولوف نهادها را به عنوان عاملی مهم و اساسی در توضیح علل توسعه‌یافتگی جوامع می‌شناسند ولی بیان می‌کنند که نباید از این مسأله غافل شد که شکل‌گیری ماهیت نهادها خود تحت‌تأثیر پدیده جغرافیا است. دایموند در این راستا عنوان می‌کند که دیدگاه نهادهای خوب دیدگاهی ناقصی است، نه اشتباه، بلکه فقط ناقص و نیز اینکه اگر قرار است کشورهای فقیر ثروتمند شوند عوامل مهم دیگری هستند که نیازمند بررسی‌اند. تصدیق اهمیت این عوامل البته

پیامدهای خاص خود را در عرصه سیاستگذاری دارد. نمی‌توان صرفاً با معرفی نهادهای خوب به کشورهای فقیری همچون پاراگوئه و مالی از آن‌ها انتظار داشت این نهادها را پذیرا شوند و به سرانه تولید ناخالص ملی ایالات متحده یا سوئیس دست یابند. انتقادات وارده بر نظریه نهادها به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند. یک دسته در کنار نهادهای خوب، قائل به اهمیت دیگر متغیرهای بی‌واسطه نیز هست، متغیرهایی مانند بهداشت عمومی، محدودیت‌های بهره‌وری زراعی ناشی از ویژگی‌های خاک و اقلیم، شکنندگی زیست‌محیطی. دسته دوم انتقادات به خاستگاه نهادهای خوب مربوط می‌شود. دسته دوم منتقدان می‌گویند کفایت نمی‌کند که نهادهای خوب را صرفاً همچون عامل بی‌واسطه و مستقیمی در نظر بگیریم که خاستگاه‌هایشان از هیچ اهمیت خاصی برخوردار نیست. نهادهای خوب را نمی‌توان متغیری تصادفی دانست که در هر جایی از این کره‌خاکی در دانمارک یا سومالی با اجتماعی برابر امکان پدید آمدن داشته‌اند. در عوض دایموند گمان می‌کند که پدید آمدن نهادهای خوب در گذشته ناشی از زنجیره‌ای بلند از پیوندهای تاریخی بوده است. پیوندهایی از علل نهائی برخاسته از جغرافیا تا متغیرهای بی‌واسطه‌ای مرتبط با این نهادها. اگر خواهان ایجاد نهادهای خوب در کشورهای فاقد آن هستیم باید به درک مناسبی از این زنجیره دست یابیم (دایموند، ۱۴۰۰: ۵۵۳).

روش تحقیق

این پژوهش مانند سایر پژوهش‌ها براساس روش خاص و معیاری معین صورت گرفته است. همان طور که می‌دانیم شناخت یک تحقیق و مطالعه و تشخیص و تمایز آن از سایر پژوهش‌ها براساس سطح داده و اطلاعات، سطح نتایج و تحلیل موضوع براساس روش‌ها و تعریف شده می‌باشد. مشخص کردن این عناصر در هر تحقیقی بسیار ضروری است. زیرا زمانی که به تدوین هر پژوهش می‌پردازیم لازم است واحد مطالعه را معین کنیم. روش گردآوری داده‌ها را مشخص کنیم که در این صورت از تحقیق صورت گرفته می‌توان به نتایج درست و منطقی رسید (اوماسکاران، ۱۳۸۶). روش تحقیق این پژوهش روش توصیفی و تحلیلی است. در ارتباط با موضوع پژوهش روش گردآوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای صورت گرفته است. عمده داده‌های مرتبط به تحقیق از طریق مرکز زلزله نگاری و سایت بانک جهانی گردآوری شده است. در ارتباط با واحد مطالعه در سطح داده‌های اقتصادی، کشورهای جهان از منظر تولید ناخالص داخلی و از منظر داده‌های جغرافیایی، کشور ایران مورد مطالعه قرار گرفته است.

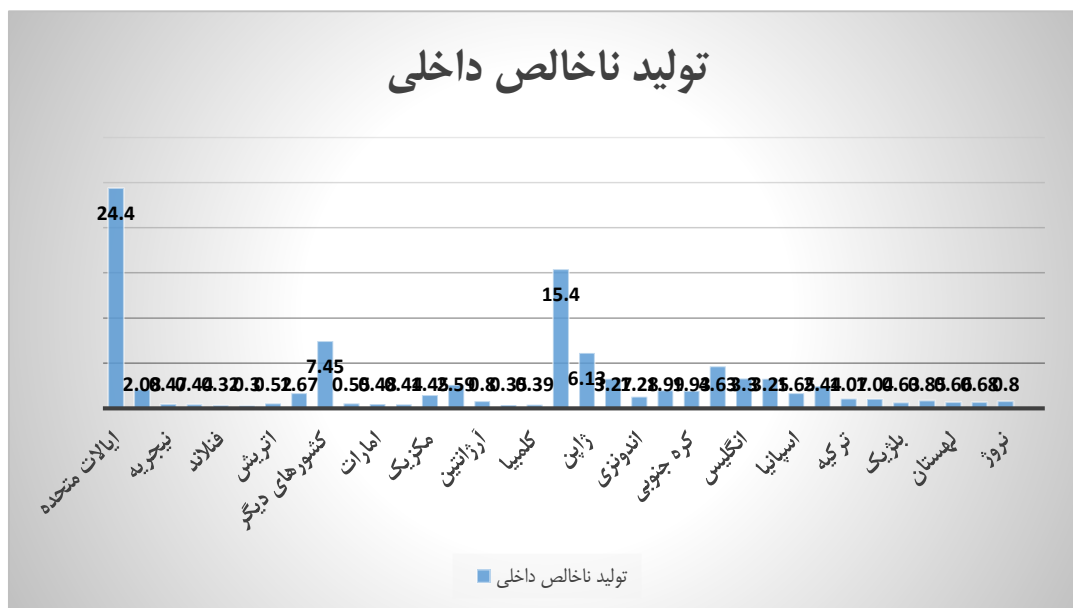
بحث و یافته‌ها

جغرافیا، اقتصاد و توسعه

جغرافیا و توسعه: از حیث دانشی هر دو متغیر ساخت قدرت سیاسی و توسعه اقتصادی در کانون گرایش‌های تخصصی جغرافیا قرار دارند و از جنبه عملی نیز واقعیات جغرافیائی رابطه وثیقی با هر دو متغیر پیش گفته دارند. در نظر متقدمین اقتصاد توسعه از متغیر ساخت قدرت سیاسی به عنوان یکی از عوامل اصلی تعیین کننده رشد و تداوم آن یاد شده است. ساخت قدرت سیاسی ناظر بر وضعیت و فضائی است که در آن روابط و شبکه‌های قدرت در محیط اجتماعی و فرآیند تاریخی تحت تأثیر شرایط جغرافیائی ساخته شده‌اند. ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌های نهادی ساخت قدرت سیاسی را می‌توان اصلی‌ترین عوامل مؤثر بر توسعه اقتصادی دانست. عوامل و مؤلفه‌های جغرافیائی نیز تا آن جا که رابطه وثیق با فضای گفتمانی تولید، تثبیت و گسترش قدرت سیاسی دارند را می‌توان از اصلی‌ترین عوامل مؤثر ساخت قدرت سیاسی برشمرد. ویژگی‌های انسان و طبیعی جغرافیائی همچنین تأثیر بسزایی در برنامه‌ریزی توسعه اقتصادی در سطوح مختلف محلی، منطقه‌ای و ملی دارند، بنابراین رابطه بین وجوه جغرافیائی، ساخت قدرت سیاسی و توسعه اقتصادی همواره یکی از

مهم‌ترین موضوعاتی است که در تحلیل‌های جغرافیایی مورد توجه بوده است. در موضوع علل توسعه یا عقب‌ماندگی کشورها و مناطق نقش عامل جغرافیا همیشه پرطرفدار بوده است. بر این اساس تفاوت‌های جغرافیایی دلیل عمده فقر و غناى کشورها قلمداد می‌گردد. از طرفی هر فضای جغرافیایی نمادی از عملکرد نظام سیاسی و اقتصادی است و شکل‌دهی فضاها و سیر تکوینی پدیده‌های جغرافیایی همواره از اندیشه‌های سیاسی اقتصادی تأثیر می‌پذیرد. تأثیر تصمیمات و عملکردهای سیاسی بر جغرافیا، دگرگونی قضایی و اجتماعی را به دنبال دارد و نیروهای اجتماعی در سیستم‌های سیاسی منجر به تغییر و اصلاح سیاست‌ها و عملکردهای سیاسی می‌گردند. جبر محیطی نظریه‌ای است که در آن عوامل محیطی به ویژه عوامل محیط طبیعی به عنوان علت وجودی افتراق اقتصادی جوامع در نظر گرفته می‌شود. در غرب معاصر ابتدا مونتسکیو تمرکز جغرافیایی فقر و غنا را مورد تأکید قرار داد. در این نگاه جغرافیا نه تنها ویژگی‌های اقتصادی بلکه موقعیت و مختصات سیاسی یک ملت را هم تعریف می‌کند. البته رشد سریع و چشم‌گیر کشورهای سنگاپور، مالزی و ... حداقل در شرایط امروز دنیا نقض تجربی گزاره جبر جغرافیایی است. البته مخالفان جبرگرایی از این مهم غافلند که محیط و فضاهاى جغرافیایی تجویز صریح و روشنی را برای تشکیل نهادهایی دارند که عامل اصلی فقر و غناى جوامع قلمداد می‌گردند (الهامی و همکارش، ۱۴۰۰: ۴۸).

توسعه به عنوان افزایشی سریع در مجموع سرمایه و درآمدسرانه قابل توجیه است که طی دوره قابل توجهی ابقا شده و بر روی بیشترین قسمت‌های هر جامعه اثر گذاشته و همراه با تغییرات دموگرافیکی، اقتصادی و تکنولوژیکی بوده است. در همین زمینه جغرافیادانی نظیر فلمن توسعه را در تعاریف ناحیه‌ای، کشوری و بین‌المللی مورد بررسی قرار داده است. از دیدگاه فکری او کشورها ارائه‌کننده سطوح مختلفی از توسعه می‌باشند. در واقع مفهوم توسعه عبارت از آن است که منابع یک ناحیه و یا یک کشور تا چه حد و میزانی تحت استفاده کارآمد قرار گرفته‌اند. جغرافیادانانی همچون «تی تاوشولتز» در سال ۱۹۹۸ در پژوهش دقیق و جامعی درباره رفاه انسانی و موقعیت توسعه در بین کشورهای جهان و همچنین نظام‌های بزرگ مقیاس ملی به بررسی مفصلی پرداخته‌اند. تی تاوشولتز در تحقیق خود اشاره کرده‌اند که در نظام طبیعی، بررسی تأثیرگذاری بالقوه طبیعی بر روی رفاه انسانی موردنظر می‌باشد و دو متغیر از این جهت حائزاهمیت بوده‌اند و شامل ارزش کل صنعت اولیه سرانه، جمعیت سرانه هر کیلومتر مربع از اراشی قابل کشت بوده و بایستی مورد سنجش و تحلیل قرار گیرند (بهفروز، ۱۳۷۹: ۹۹). نمودار ذیل نشان می‌دهد که وضعیت کلی کشورهای دنیا (از منظر تولید ناخالص داخلی، رشد اقتصادی) چگونه است:



شکل ۱. وضعیت کلی کشورهای دنیا از منظر تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۲۲
منبع: (ترسیم از نگارندگان)

می‌توان اظهار نمود که مسائل توسعه شامل توجه مهم نزد جغرافیادانان می‌باشد و بسیاری از مسائل توسعه دارای راه‌حل‌های جغرافیائی هستند. بنابراین بررسی مکان و دسترسی، روابط بین سکونت‌گزینی‌ها و کاربری اراضی، مسیرهای کامل برای ترابری کالاها، اشاعه ایده‌ها و نوآوری‌ها در چارچوب‌های جغرافیائی و شناخت روابط انسان و محیط و در جهت حل کردن مسائل توسعه حائز اهمیت می‌باشند (بهروز، ۱۳۷۹: ۱۰۳) و جنبه‌های جغرافیائی طبیعی و انسانی (فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی) در حمایت و تأمین توسعه‌یافتگی و رفاه ملی کشورهای جهان دارای نقش اساسی هستند. نمودار بالا گویای توزیع جغرافیائی توسعه و رفاه جوامع و مبین تأکید ویژه‌ای بر اهمیت مسأله جغرافیا و نقش آن در توسعه است.

جغرافیا، اقتصاد و جهانی شدن: این استدلال که جغرافیا مرده یا اهمیتی کمتر دارد به وسیله برخی اقتصاددانان و نظریه پردازان جهانی شدن بیان شد و تحلیل آنها این بود که فشرده‌گی زمان به فضا، فاصله را بی‌اهمیت ساخته، و واژه محلی معنای کمتری دارد، چرا که ما در دهکده جهانی زندگی می‌کنیم. تفاوت در حال از بین رفتن بوده و فرهنگ‌ها متجانس می‌شوند. مکان، فضا، تفاوت‌ها و تشابهات، پخش فضایی، مکانی، پراکنده‌گی، تفرق، ناحیه‌ها و مقیاس... تولید و بازتولید خواهد شد. یعنی یکی از مهم‌ترین جنبه‌های انسان‌ها این است که آنان با هم متفاوت هستند و زندگی متفاوت آنها سبب به وجود آمدن فرهنگ‌های متفاوت در مکان‌های متفاوت می‌گردد. خصوصیات فیزیکی زمین همانند ژئومورفولوژی، کلیماتولوژی و تأثیرات آن بر خصوصیات فیزیکی انسان‌ها از جمله عوامل ثابت تفاوت‌های تاحیه است. این عناصر به نظر می‌رسد که در عصر جهانی شدن همچنان از جمله عناصر بازیگر در ایجاد تفاوت‌ها و ایجاد نواحی خواهد بود و جغرافیای تفاوت‌ها را در عصر فضا زنده نگه می‌دارد. استدلال می‌شود که حتی با وجود تکنولوژی و ورود آن به عرصه‌های مختلف جهانی و به وجود آمدن خصوصیات مشترک غیرفیزیکی، در عصر جهانی شدن، عوامل غیرانسانی همانند آب و هوا، جنس زمین، توپوگرافی زمین، جنس خاک و دوری و نزدیکی دریا، وجود دیگر توده‌های طبیعی در

نواحی، پروسه تفاوت‌ها و ایجاد اشکال جغرافیائی همانند مکان، ناحیه، محله، مقیاس، و... را تولید و بازتولید می‌کند (حیدری‌فر و همکارش، ۱۳۹۱: ۸۲-۸۱).

در ارتباط با جهانی شدن اقتصاد واقعیت این است که جغرافیا درگیر این روند است. در ابتدا اولین سؤال نسبت به اینکه نابرابری سطح رفاه در جهان وجود دارد این است که در کجا رفاه و تغذیه مناسب وجود دارد و دیگر اینکه در کجا فقر و گرسنگی بر فضا سلطه‌گر است. پاسخ به این سؤال مشخص کننده مکان است که واقعاً به نقطه در فضا (موقعیت) مرتبط است. مجموعه‌ای از مکان‌ها و موقعیت‌ها و وجود نابرابری فضایی حکایت از پایان‌ناپذیر بودن مفاهیم جغرافیائی است. یعنی جهانی شدن در واقع هم یک تولید و هم خالق جغرافیاهای متعدّد و ناموزون و متمایز می‌شود. بدین معنا که درست است که نیروهای جهانی به دور دست‌ترین مناطق پیرامونی و مکان‌های روی زمین نفوذ و رسوخ کرده‌اند، با این حال به همان صورت فرآیندهایی هستند که با بندبند وجودشان در مکان‌های مشخصی در مقابل آن مقاومت می‌کنند که با تاریخ جوامع و محیط‌زیست‌های معینی، جغرافیاهای ناموزون بیشتری را به وجود می‌آورند. به باور دنیس کاسگرو^۱ جغرافیدان دانشگاه کالیفرنیا، نگرستن به زمین به منزله کل منظم از طریق تصاویر سفینه فضایی آپولو انتقادی به درهم‌تنیدگی مباحث واحد و دنیای یک پارچه است که طی آن مردم گوشه و کنار جهان به طور تنگاتنگی به هم پیوند خورده‌اند (شورت و هیون یکم، ۱۳۸۴ به نقل از قنبری، ۱۳۹۳: ۱۷۶).

هالووی سعی می‌کند که از طریق رهیافت جغرافیای انسانی و روان‌شناختی مکان به اثبات عدم حل شدن مکان‌ها بپردازد. در جائی وی به توانایی محدود انسان در جهت تعامل و حرکت فیزیکی می‌پردازد و به دلیل محدودیت و نیز وجود حواس پنجگانه که تعاملات انسان را شکل می‌دهد سعی در به نقشه کشیدن مکان‌ها و بازتولید آنها در عصر جهانی شدن دارد. گرچه وی جهانی شدن را فراتر از سطح مکان فرض می‌کند ولی وجود محدودیت‌هایی همانند لامسه، ذائقه و بویایی که به وجود آورنده حس تعلق به مکان فیزیکی‌اند مفهوم پایان جغرافیا را بی‌معنا می‌کند. تفاوت مکان و فرهنگ را به هیچ وجه نمی‌توان از میان برداشت و به هیچ وجه نیز نمی‌توان از آن فراتر رفت. در واقع جهانی شدن با پویایی و تداوم ناحیه‌سازی مجدد [بازتولید تفاوت‌های ناحیه‌ای] همراه است. جهانی شدن به حصول یک پیوند جهانی محلی جدید ناحیه می‌انجامد و به روابط تازه و درهم‌تنیده بین مکان جهانی و مکان محلی امکان می‌دهد. شبکه‌های روابط اجتماعی که در مکان گسترش یافته‌اند در جریان جهانی شدن صرفاً نابرابر نیستند بلکه از طریق تفاوت و تنوع جغرافیائی نیز عمل می‌کنند. در این خصوص جغرافیا حائز اهمیت است. چرا که روابط جهانی به دنبال خود نابرابری به وجود می‌آورند و از طریق الگوی ایجاد شده توسعه نابرابری عمل می‌کنند. جهانی شدن وحدت جغرافیائی را به دنبال ندارد. این که نگرش، جغرافیا زنده است و به معنی پذیرش نیروهای عمومی جهان در الگوی فاصله است. همچنان با جهانی شدن تشدید می‌گردد، منطقه‌گرایی و محلی شدن به رشد می‌انجامد و نیروهای مخالف تأثیرات را متوازن می‌کنند. یکی از این تغییرات مخالف رشد محلی‌گرایی در جهانی شدن است. پس با جهانی شدن نه تنها جغرافیا محو نمی‌گردد بلکه ما شاهد تولید و بازتولید جغرافیاهای ناموزون نیز خواهیم بود (حیدری‌فر و همکارش، ۱۳۹۱: ۸۳).

جغرافیای ایران و برنامه‌های توسعه: ایران به دلایل اقلیمی و ژئو استراتژیکی همواره سرنوشتش تحت تاثیر جغرافیایش بوده است. ولی این توجه به واسطه اینکه از یک بنیان نظری مستحکم برخوردار نشده به یک برنامه ریزی منسجم منتهی نشده است و در نتیجه به نام برنامه ریزی توسعه آسیب‌های محیطی در ایران شدت گرفته و جریان توسعه با اختلال‌هایی نیز رو به رو شده است. همانطور که پیش‌تر ذکر شد مهم‌ترین نقص در برنامه‌های توسعه آن

است که مساله نااطمینانی های با منشا طبیعت در اولویت قرار نگرفته است و در نتیجه با وجود صرف هزینه های سنگین در طول زمان آسیب پذیری کشور و توسعه ملی از نااطمینانی های با منشا طبیعت و جغرافیایی رو به افزایش بوده است. این مساله را به طور مشخص می شود برای مثال در روند زلزله خیزی و وقوع سیل مشاهده کرد. آمارها نشان می دهد در سال ۱۴۰۰ در کشور به طور متوسط در هر ماه حداقل یک زمین لرزه با بزرگی بیش از ۵ ریشتر رخ می دهد. در بین استان های کشور استان خراسان رضوی با ۱۰۱۴ زمین لرزه ثبت شده بالاترین تعداد زمین لرزه را در کشور داشته است و پس از آن استان های کرمان با ۶۷۴ و اصفهان با ۵۸۴ زمین لرزه قرار دارند. استان های زنجان، سیستان و بلوچستان و البرز کمترین تعداد زمین لرزه های ثبت شده را دارند. مرکز لرزه نگاری کشوری در سال ۱۴۰۰ تعداد ۱۴۴ زمین لرزه در استان تهران ثبت کرد که بزرگترین آنها در حوالی پردیس با بزرگی ۳/۹ رخ داد.^۱

جدول ۱. فراوانی زمین لرزه های ثبت شده از ۱۴۰۰/۰۱/۰۱ الی ۱۴۰۰/۱۲/۲۹ در کشور و نواحی همجوار بر حسب بزرگی زمین لرزه

محدوده بزرگی	تعداد زمین لرزه ها
بزرگتر از ۳	۷۷۲۵
بین ۳ و ۴	۷۳۸
بین ۴ و ۵	۱۴۷
بین ۵ و ۶	۱۷
بین ۶ و ۷	۳
جمع	۸۶۳۰

منبع: (مرکز لرزه نگاری کشور)

همچنین، پس از سالهای متوالی خشکسالی، نیمه نخست سال آبی ۱۳۹۷-۱۳۹۸ پرونده پرباران خود را با بارش های ۲۶ اسفند تا ۲ فروردین تکمیل کرد و ورود دو سامانه بارشی دیگر در دوره های زمانی ۴-۶ و ۱۱-۱۲ فروردین ۹۸ دامنه بارش ها و متعاقب آن سیلاب ها را به مناطق وسیعی از کشور گسترش داد. بر اساس گزارش های رسمی منتشرشده، در حدود ۲۰۰ شهر و ۴۳۰۰ روستا در ۲۵ استان کشور تحت تأثیر سیلاب ها قرار گرفتند؛ نزدیک به ۸۰ نفر از هموطنان جان خود را از دست دادند؛ بین ۱۰۰-۳۰ درصد ساکنان بیش از ۳۵۰ روستا و برخی از شهرها تخلیه شدند و ۴۰۰ هزار نفر به صورت اضطراری اسکان داده شدند؛ به بیش از ۱۵۰ هزار واحد مسکونی و نزدیک به ۱۵۰۰ مدرسه خسارت وارد شد؛ آب و برق چند هزار روستا، آب ده ها شهر و گاز ده ها هزار مشترک قطع شد و زیرساخت های مختلفی نظیر پل ها، جاده ها، شبکه های توزیع آب، برق و مخابرات، تأسیسات شهری و روستایی، مراکز درمانی و زیرساخت های کشاورزی صدمات جدی دیدند؛ به اراضی کشاورزی و باغ ها در حجم وسیع و در مقیاس صدها هزار هکتار خسارت وارد آمد، تلفات در بخش دام، طیور و آبزیان و خسارات به واحدهای صنعتی و صنفی نیز چشمگیر بود.^۲

براساس مطالعات صورت گرفته و آسیب شناسی در این حوزه از عملکرد برنامه های گذشته متوجه خواهیم شد که این برنامه ها نه تنها عدم تعادل ها را در پهنه سرزمین کاهش نداده اند بلکه بعضاً موجب تشدید عدم تعادل های منطقه ای نیز شده اند.

واقعیت این است که برنامه ریزی در کشور پیوسته بر اساس برنامه ریزی ملی بوده و حساسیت مناطق در نظر گرفته نشده است (سعیدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۲). در واقع توسعه نیافتگی و پیامدهای ناشی از آن نشان از آن دارد که سیاست ها و

۱. مرکز لرزه نگاری کشور

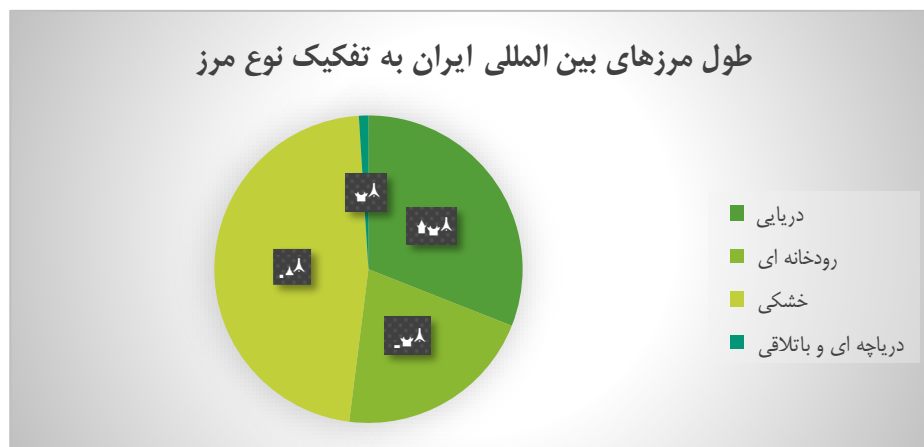
۲. برگرفته از گزارش روایت سیل، هیئت ویژه گزارش ملی سیلاب ها، ۱۳۹۸

برنامه های صورت گرفته متناسب با نیاز های مناطق نبوده است (سعیدی و همکارش، ۱۳۸۸: ۴۹). یکی مسائلی که در کشور با آن رو به رو هستیم مساله بی اعتنایی به جغرافیا و بحران آمایشی در کشور است. با وسعت برابر حدود ۸۱ در صد رشته فعالیت ها در نیمکره غربی کشور مستقر شده است که ریشه بسیاری از عدم تعادل ها تا مرز تهدید امنیت ملی است. تشدید عدم تعادل ها دست کم در حوزه های دسترسی به زیربناها، سرمایه گذاری ها و خدمات به وضوح قابل مشاهده است. تمرکز حجم وسیعی از امکانات در نقاط محدود (مازاد بر توان اکولوژیک) باعث تمرکز جمعیت در همان نقاط محدود شده است و جمعیت در گستره وسیعی از سرزمین رو به کاهش نهاده است. به تبع آن ثروت و منابع مالی به سمت نقاط مرکزی و فقر و محرومیت به سمت مناطق دور دست گسیل یافته است. نگرش تمرکزگرا، بخشی نگر و اقتصاد محور در تدوین برنامه ها و ضعف مدیریت منابع انسانی در مناطق کمتر توسعه یافته و عدم مشارکت این مناطق در تنظیم برنامه های توسعه و همچنین غلبه نگاه غیرفنی در مکان یابی پروژه های ملی را می توان از جمله عوامل تشدید کننده عدم تقارن ها در پهنه سرزمین دانست. استمرار عدم توجه کافی به ملاحظات زیست محیطیو جغرافیایی در تدوین برنامه ها و عدم اهتمام به جلوگیری از بهره برداری غیراصولی از منابع طبیعی آثار نگران کننده ای بر محیط زیست و به ویژه بر منابع آبی و جنگل ها، مراتع و اراضی کشاورزی کشور خواهد گذاشت و این امر توسعه کشور را دچار مخاطره جدی خواهد کرد تدوین برنامه مطلوب توسعه و مدیریت توسعه کشور مستلزم توجه کافی به نقش جغرافیا، سرزمین و بعد مکان است، و قطعاً بدون توجه به این مسأله برنامه های توسعه کشور نتایج قابل توجهی به دنبال نخواهند داشت. در ادامه طی چند محور این بحث را به پیش خواهیم برد:

اهمیت توجه به فعالیت های اقتصادی متناسب با اقتضانات جغرافیائی هر منطقه: توزیع جغرافیائی فعالیت های اقتصادی از دغدغه و نگرانی های اصلی سیاست های منطقه و مدیریت کلان و توسعه کشور است. زیرا ساماندهی فضای فعالیت های اقتصادی بر توزیع جغرافیائی ثروت و تقسیم منافع اقتصادی مؤثر است. تصمیم گیری درباره مکان استقرار یک بنگاه از دو منظر برای حوزه اقتصاد مهم تلقی می شود، نخست جابه جایی عوامل تولید در فضای جغرافیائی هزینه بر است، دوم حمل و نقل کالا باعث هدر رفتن بخشی از محصول شده و به بنگاه هزینه های مضاعف تحمیل می کند. ایران از نظر جغرافیائی کشور وسیع و پهناوری است و همواره با پدیده هایی مانند مهاجرت داخلی نیروی کار، تفاوت دستمزد و شاخص قیمت در مناطق مختلف، اختلاف در فراوانی نیروی کار ماهر، تفاوت در رشد صنعتی، اشتغال و تعداد بنگاه های تولیدی در استان های مختلف کشور روبه رو بوده است (سامتی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۲).

نظریه جغرافیای جدید چرایی تمرکز اقتصادی در فضای جغرافیائی را توضیح می دهد و توسعه نامتوازن مناطق و اهمیت خوشه های صنعتی را آشکار می سازد. بررسی تجمع صنعتی از جهات مختلف دارای اهمیت است: نخست اینکه عوامل اقتصادی تا چه حدی در شکل گیری این پدیده مؤثر بوده اند، دوم این اتفاق چه مزیت هایی برای استان های برخوردار در پی داشته است که عملاً در رشد اقتصادی آنها انعکاس می یابد. اهمیت سوم این است که رشد اقتصادی به عنوان موتور محرکه توسعه چه ناهمگنی و نابرابری منطقه ای برای کشور رقم زده است؟ بی تردید بخشی از واقعیت های اقتصادی استان ها در این مسأله نهفته است و چه بسا اگر راهبردهای برنامه ای و سیاست های اجرایی متناسب با مزیت های استان شکل می گرفت، امروزه توزیع فعالیت های اقتصادی در پهنای جغرافیائی کشور متفاوت می شد (سامتی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۳).

آسیب‌پذیری جغرافیایی کشور و برنامه ریزی توسعه: یکی از نقاط حساس و آسیب‌پذیر و البته همراه با فرصت‌های استثنائی جغرافیای ایران مناطق مرزی هستند. با توجه به اینکه مرزها اغلب به عنوان مانعی برای حرکت آزادانه انسان و کالا به شمار می‌روند می‌بایست از یک سو در بعد قلمرو (سرزمینی) و ملاحظات توسعه و امنیت ملی و از سوی دیگر در بعد اجتماعی-اقتصادی آنها را مورد توجه قرار داد (سعیدی و همکارش، ۱۳۹۴، ۳۱). جمهوری اسلامی ایران در مجموع مرزهای خود با هفت کشور ارمنستان، جمهوری آذربایجان، نخجوان، ترکیه، عراق، افغانستان، پاکستان و ترکمنستان از راه خشکی هم‌مرز است^۱ با عنایت به تنوع ویژگی‌های محیط طبیعی، وسعت سرزمین و مرزهای آن و نیز همسایگان متعدد، جمهوری اسلامی ایران کشوری است که از نظر خصوصیات و امکانات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هم به لحاظ درونی و هم بیرونی با شرایط متنوعی روبه‌رو است (سعیدی و همکارش، ۱۳۹۴: ۹). توسعه و امنیت در مرزها و مناطق مرزی نه تنها با یکدیگر در ارتباطی تنگاتنگ قرار دارند، بلکه این دو مقوله در پیوندی هم‌افزا قرار داشتند به این صورت که وجود یکی بدون دیگری به درستی قابل تصور و تحقق نخواهد بود. توسعه و امنیت مناطق مرزی یک سرزمین تنها به سیاست‌ها، طرح‌ها و اقدامات درون سرزمینی محدود نمی‌گردد بلکه بایست در کنار تصمیم‌ها و برنامه‌ریزی‌های مرتبط با توسعه و امنیت، مناطق مرزی، دیپلماسی فعال و همکاری‌های بین‌کشوری را به نحوی برجسته مدنظر داشت. در این راستا همکاری در بهره‌برداری مشترک در منابع، برنامه‌های مشترک اقتصادی در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات می‌تواند متضمن توسعه سکونت‌گاهی و بین‌سرزمین در دو سوی مرزها به شمار آید (سعیدی و همکارش، ۱۳۹۴: ۳۱-۲۷-۱۱).



شکل ۲. طول مرزهای جغرافیایی ایران به تفکیک نوع مرز

منبع: (حافظ‌نیا، ۱۳۹۱)

بحثی دیگر در ارتباط با مناطق مرزی ایران، نقش تعیین رژیم بهره‌داری و یا تعیین حاکمیت در رودخانه‌های مرزی یا بین‌المللی است. کشور ایران نیز که بخش بزرگی از مساحت سرزمینی آن مناطق بیابانی و نیمه‌بیابانی را شامل می‌شود از این قاعده مستثنی نبوده، به طوری که اختلافات بر سر بهره‌داری، تعیین حقا به و یا تعیین حدود مرزی (تعیین حاکمیت) رودخانه‌های مرزی یکی از اختلافات مهم ایران با همسایگان خود در صد ساله اخیر بوده است. در این راستا می‌توان در مورد تعیین حدود مرزی در رودخانه‌های مشترک بهترین نمونه را اختلاف ایران با عراق در رودخانه اروندر دانست که به

۱. ایران در خلیج فارس با عربستان کویت، قطر، بحرین، عمان و امارات متحده عربی و در دریای خزر با ترکمنستان و جمهوری آذربایجان مرز مشترک دریایی دارد. سالنامه آماری کشور (۱۳۹۰) مجموع مرزهای خشکی و دریایی کشور را ۸۸۶۵ کیلومتر دانسته است.

رغم این که اختلاف طرفین در نهایت منجر به عقدنامه ۱۹۷۵ الجزایر شد، اما تنش بر سر رودخانه اروند با امضاء عهدنامه مذکور خاتمه نیافت و سبب شکل‌گیری طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم (بین ایران و عراق) گردید. همچنین در باب تعیین حقبه از آب‌های فرامرزی می‌توان به اختلاف ایران و افغانستان در مورد هیرمند اشاره کرد. بنابراین پرداختن به تعیین یک رژیم حقوقی و دیپلماسی خاص در این ارتباط از اولویت‌های برنامه ریزی توسعه در مناطق مرزی ایران می‌باشد (موسی‌زاده و همکارش، ۱۳۹۵: ۱۶۰).

جغرافیا و توصیه‌هایی برای برنامه هفتم توسعه کشور: در ادامه بحث نکاتی جهت توصیه برای برنامه هفتم توسعه کشور با تکیه بر نقش و اهمیت مؤلفه جغرافیا در تدوین برنامه توسعه ارائه می‌شود:

جغرافیای حساس و آسیب‌پذیر (شامل مناطق کم‌مستعد، مرزها و...)

❖ افزایش جمعیت و توسعه فعالیت در مناطق کم تراکم به ویژه مناطق مرزی، جزایر راهبردی و سواحل جنوبی (گرائی نژاد، ۱۴۰۱).

❖ چرخش از روابط خارجی تک بعدی به دیپلماسی همه‌جانبه و ترکیبی با تأکید بر شهرها و مناطق مرزی (همان).

❖ ارزیابی نگرش‌های حاکم بر حکمروایی سرزمینی در ارتباط با مرزها (سعیدی، ۱۳۹۴: ۱۱).

❖ بازنگری در مفهوم‌سازی مرتبط در راستای توسعه و امنیت مناطق مرزی (همان).

❖ ارتقاء سطح زندگی مرزنشینان (سعیدی، ۱۳۹۴: ۳۱).

❖ بسترسازی برای امنیت عمومی مناطق مرزی، (همان).

❖ کوشش در جهت فهم، احترام متقابل و تعامل خرده فرهنگی در راه انسجام فرهنگ ملی (همان).

❖ برنامه‌ریزی منطقه‌ای و تأکید بر اختیارات عمرانی مناطق با تأکید بر افزایش سهم اعتبارات مناطق مرزی (همان).

❖ تدوین دیپلماسی آب و گسترش همکاری‌های منطقه‌ای (رودخانه‌های مرزی) (راهبرد ملی تغییر اقلیم، ۱۳۹۶: ۳۹).

❖ اجرایی نمودن برنامه تدین و بازنگری آن براساس آخرین رژیم آب در منطقه (به ویژه رودخانه‌های مرزی) (همان).

❖ توسعه برنامه‌های ترویجی معیشت جایگزینی و سازگار در جوامع محلی و روستایی از طریق پیاده‌سازی برنامه‌های معیشت جایگزینی در دو برنامه توسعه و پایش پایداری و دوام آنها برای (۲۵٪ از مناطق آسیب‌پذیر در هر برنامه توسعه (راهبرد ملی تغییر اقلیم، ۱۳۹۶: ۴۸).

❖ بازنگری سیاست‌های توسعه منطقه‌ای با لحاظ اصول سازگاری (همان).

❖ جلب توجه و حمایت بین‌المللی از طریق ارائه برنامه مدون برای جلب مشارکت و دریافت ظرفیت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در زمینه ارزش‌گذاری تنوع زیستی در مناطق حساس و آسیب‌پذیر کشور و همکاری در راستای کاهش میزان آسیب‌پذیری (راهبرد ملی تغییر اقلیم، ۱۳۹۶: ۶۴).

فعالیت‌های اقتصادی و اقتضانات جغرافیایی هر منطقه در کشور

- ❖ بیش از نیمی از صنایع ایران دارای تمرکز جغرافیایی بسیار شدید بوده است که سه عامل سرمایه انسانی، دسترسی به حمل‌ونقل و دسترسی به بازارهای مصرف بیشترین نقش را در تمرکز صنایع داشته‌اند، در این راستا سیاست‌های منطقه محور می‌توانند ضمن کنترل مواردی مانند شکست بازار و شکل‌گیری انحصارات، رقابت را افزایش و همگرایی برنامه‌های توسعه را تقویت کنند. از آنجا که هر منطقه نیازهای متفاوتی دارد، بنابراین به برنامه‌های مستقلی نیاز دارد. به کارگیری سیاست‌های منطقه‌ای اثرات سرریز بیشتر را برای بنگاه‌ها به همراه دارد (سامتی و همکاران، ۱۳۹۵: ۷۰).
- ❖ تنوع بخشی به اقتصاد متناسب با مزیت‌ها، قابلیت‌ها و تخصصی‌های سرزمین، تقویت تعامل مؤثر و سازنده در حوزه دیپلماسی (گرائی‌نژاد، ۱۴۰۱).
- ❖ بسترسازی برای پراکندگی متعادل جمعیت و توازن منطقه‌ای برپایه توانمندی‌های سرزمین و اصول آمایش با تخصیص امکانات و تشویق و آسان‌سازی سرمایه‌گذاری و شکوفاسازی مناطق کمتر برخوردار با پیاده‌سازی زیرساخت ملی داده مکانی در نظام برنامه‌ریزی (همان).
- ❖ تحول در کارکرد مناطق آزاد و ویژه اقتصادی کشور به قطب پردازش صادرات و جذب سرمایه، علم و فناوری و نقش‌آفرینی در اقتصاد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی (همان).
- ❖ توسعه اقلیم محور گردشگری از طریق تخصیص اعتبار در تکمیل زیرساخت‌های مرتبط با توسعه گردشگری طبیعی و اکولوژیکی (راهبرد ملی تغییر اقلیم، ۱۳۹۶).

سایر موارد

- ❖ توسعه آموزش و پژوهش‌های کاربردی و ایجاد زیرساخت‌ها و ابزارهای اطلاعاتی زیست‌محیطی (راهبرد ملی تغییر اقلیم، ۱۳۹۶: ۲۹).
- ❖ کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و ردپای کربن در برنامه توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور (راهبرد ملی تغییر اقلیم، ۱۳۹۶، ۱۹).
- ❖ بازنگری و توسعه سیاست‌گذاری کلان بخش کشاورزی با رویکرد هم‌پیوستگی و سازگاری با شرایط محیط و جغرافیایی (راهبرد ملی تغییر اقلیم، ۱۳۹۶: ۴۳).
- ❖ مدیریت تلفیقی اکوسیستم‌های سازگار (راهبرد ملی تغییر اقلیم، ۱۳۹۶: ۵۹).
- ❖ ارائه برنامه آمایش منابع طبیعی و تنوع زیستی کشور (همان).
- ❖ پررنگ شدن نگاه فضایی آمایشی و تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری منطقه‌ای (گرائی‌نژاد، ۱۴۰۱).
- ❖ تحولات نهادی و افزایش مشارکت سازمان یافته جامعه محلی (سعیدی و همکاران، ۱۳۹۷).
- ❖ ترفیع و توسعه تمهیدات وام‌های کم بهره به نفع فقرا، تکنولوژی‌های کم هزینه، و دسترسی به بازارهای غیررسمی به واسطه تولیدات کوچک مقیاس (باقری و همکاران، ۱۴۰۱).

نتیجه‌گیری

ایران به دلایل اقلیمی و ژئواستراتژیکی همواره سرنوشتش تحت تاثیر جغرافیایش بوده است. ولی این توجه به واسطه اینکه از یک بنیان نظری مستحکم برخوردار نبوده به یک برنامه ریزی منسجم منتهی نشده است و در نتیجه به نام برنامه ریزی توسعه آسیب‌های محیطی در ایران شدت گرفته و جریان توسعه با اختلال‌هایی نیز رو به رو شده است. همانطور که پیش‌تر ذکر شد مهم‌ترین نقص در برنامه‌های توسعه (مساله نا اطمینانی‌های با منشا طبیعت) در اولویت قرار نگرفته است و در نتیجه با وجود صرف هزینه‌های سنگین در طول زمان آسیب‌پذیری کشور و توسعه ملی از نا اطمینانی‌های با منشا طبیعت و جغرافیایی رو به افزایش بوده است.

برای خروج از وضعیت موجود باید به یک عرصه حیاتی و به شدت معقول پرداخته شود و آن هم مساله پیوند جریان توسعه خواهی با شرایط محیطی و جغرافیایی است و در توجه به شرایط محیطی به دلایل پرشمار اولویت با محیط جغرافیایی است چرا که بخش عظیمی از ناپایداری‌های اقلیمی، اقتصادی و اجتماعی ریشه در بی‌اعتنایی به نقش جغرافیا در سرنوشت کشور دارد.

بزرگترین نقدی که از تئوری بازار به عنوان مبنای نظری و فهم واقعیت و اعتلا بخشی به آن مطرح شده است، گسستگی آن از شرایط محیطی و پیوند مشخص با زمان و مکان معین است.

یک وجه بسیار مهم مزیت رویکرد نهادگرا به مسائل اقتصادی-اجتماعی آن است که از این طریق و با تکیه بر نهادها پیوند و رابطه معنی‌داری میان نظریه و جغرافیا (محیط) برقرار می‌شود. پل کروگمن اقتصادشناس بزرگ معاصر و برنده جایزه نوبل اقتصاد در این زمینه به نکته قابل‌اعتنایی توجه کرده است. از دیدگاه وی در اقتصاد موردنظر اقتصاددانان نئوکلاسیک صحبتی از زمان و مکان به میان نمی‌آید. اقتصاددانان نئوکلاسیک اقتصاد ملی را چیزی فراتر از یک نقطه فاقد بعد در فضا نمی‌دانند و از اقتصاد بین‌المللی تنها با عنوان مجموعه‌ای از نقاط مرتبط به هم یاد می‌کنند. عجم‌و غلو و رایبسون به آنچه را که ساکس و دایموند جبر جغرافیایی، نامیده‌اند، نقد کرده و نهادهای خوب را علت توسعه می‌دانند اما خود آنها نیز منشأ نهادها را در شرایط آب‌وهوایی جستجو می‌کنند.

در طی این پژوهش مشخص شد که فصل مشترک تمامی این دیدگاه‌ها آن است که منشأ نهادها از جمله نهادهای سیاسی را در عوامل عمدتاً اقتصادی جستجو می‌کنند که شامل آب‌وهوا و جغرافیا هم هست ولی محدود به آن نیست. نورث بزرگترین نقدی که بر آموزه بازار گرایی ذکر می‌کند مساله حساسیت زدائی از نا اطمینانی‌ها است که بخشی از این نا اطمینانی‌ها، نا اطمینانی با منشا طبیعت است. در عین حال که نهادگرایان به مساله اهمیت نا اطمینانی‌های با منشا طبیعت و پیوند عمیق جغرافیا و توسعه وقوف کامل نشان می‌دهند، از جبرگرایی محیطی پرهیز کرده و آن را نیز مورد انتقاد قرار می‌دهند و عامل نهادی را مقدم بر جغرافیا عنوان می‌کنند.

نهادگرایان نشان دادند که اگر چه ممکن است جغرافیا یک عامل ابر تعیین کننده در توضیح اختلاف علل توسعه نیافتگی جوامع نباشد، ولی قطعاً یک عامل بسیار مهم و تعیین کننده خواهد بود. جغرافیا و عوامل خدادادی تا زمانی تعیین کننده‌اند که نهادها و ماهیت‌شان را شکل دهند ولی از آن به بعد نهادها خود ادامه حیات خواهند داد و با پیمودن مسیر وابسته به نهادهای اولیه (وابستگی به مسیر طی شده) تأثیر جغرافیا کاهش یافته و در مرتبه دوم الویت نسبت به نهادها قرار می‌گیرد.

در ادامه نیز به نقش جغرافیا در توسعه و تدوین برنامه‌های توسعه اشاره‌ای داشتیم و توصیه‌هایی جهت برنامه توسعه پیش‌رو (هفتم)، از جمله بسترسازی برای امنیت عمومی مناطق مرزی، تدوین دیپلماسی آب و گسترش همکاری‌های

منطقه‌ای، تنوع بخشی به اقتصاد متناسب با مزیت‌ها، قابلیت‌ها و تخصصی‌های سرزمین، تقویت تعامل مؤثر و سازنده در حوزه دیپلماسی بسترسازی برای پراکندگی متعادل جمعیت و توازن منطقه‌ای بر پایه توانمندی‌های سرزمین و اصول آمایش با تخصیص امکانات و تشویق و آسان‌سازی سرمایه‌گذاری و شکوفاسازی مناطق کمتر برخوردار با پیاده‌سازی زیرساخت ملی داده مکانی در نظام برنامه‌ریزی، بازرنگری و توسعه سیاست‌گذاری کلان بخش کشاورزی با رویکرد هم‌پوستگی و سازگاری با شرایط محیط و جغرافیائی ارائه برنامه آمایش منابع طبیعی و تنوع زیستی کشور و... ارائه داده‌ایم.

تقدیر و تشکر

بنا به اظهار نویسنده مسئول، این مقاله حامی مالی نداشته است.

منابع

- (۱) الهامی، امیرحسینی و جباری ثانی، عباسعلی (۱۴۰۰). تبیین رابطه ویژگی‌های جغرافیائی ساخت قدرت سیاسی با توسعه اقتصادی در ایران، فصلنامه آمایش فضا، دوره ۴، شماره ۱۰، صص. ۵۶-۴۵.
<http://psp.modares.ac.ir/article59362-42-fa.html>
- (۲) باقری، رسول؛ ابراهیمی، مهدی و مختاری، رضا (۱۴۰۱). توزیع فضایی و پهنه بندی در شهر اصفهان، فصلنامه علمی پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیایی ایران، دوره ۲۰، شماره ۷۳، صص. ۳۷-۶۲.
<http://ensani.ir/file/download/article/۱۶۶۴۱۷۸۸۹۱-۱۰۵۵۰-۷۳-۳.pdf>
- (۳) بریمانی، فرامرز (۱۳۷۶). درآمدی بر توسعه و رویکرد جغرافیائی آن، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه سیستان و بلوچستان، شماره ۵، صص. ۱۱۷-۹۲-۹۱۵۷-9157-20120614185148-92-۱۱۷.
<http://ensani.ir/file/download/article/20120614185148-9157-۹۲-۱۱۷>
27.pdf
- (۴) بهروز، فاطمه (۱۳۹۷). تحلیل جغرافیایی بر توسعه و تبیین رفاه انسانی در دنیا، فصلنامه پژوهش‌های جغرافیائی، شماره ۳۸، صص. ۱۱۳-۹۷-۱۱۳.
<https://sid.ir/paper/362254/fa.۹۷-۱۱۳>
- (۵) بهرامی پاره، رحمت‌الله (۱۳۹۷). تحلیلی بر روند پارادایم توسعه‌یافتگی و تأثیر آن بر همگرایی ملی در ایران، فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، سال ۶، شماره ۲۳، صص. ۴۹۷-۴۷۸-۴۹۷.
<https://sid.ir/paper/412876/fa.۴۷۸-۴۹۷>
- (۶) پیرانی، طاهره و مویدفر، رزیتا (۱۳۹۵). بررسی اثرات صرفه‌های ناشی از تجمع‌های صنعتی بر رشد اقتصادی در استان‌های ایران (۱۳۷۹-۱۳۸۹) فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی (رشد و توسعه پایدار)، دوره ۱۶، شماره ۱، صص. ۱۸۹-۱۶۵-۱۶۵.
<http://ecor.modares.ac.ir/article-fa.html۱۸-۷۵۵۴>
- (۷) پورمحمدی، سیدحمید، برنامه ششم توسعه، آمایش سرزمین و توسعه منطقه‌ای، اتاق بازرگانی، صنایع و معادن و کشاورزی خراسان رضوی برگرفته از <http://www.Mccima.com>
- (۸) پورتر، مایکل؛ نورث، داگلاس؛ عجم اوغلو، دارون؛ رودریک، دنی و فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۹). فرهنگ و توسعه، مترجمان: فرشاد مومنی و فریبا مومنی، چاپ دوم، تهران: نشر نهادگرا.
- (۹) چاونس، برنارد (۱۳۹۰). اقتصاد نهادی، مترجمان: دکتر محمود متوسلی، علی نیکوبستی، زهرا فرضی زاده میاندهی، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- (۱۰) حافظنیا، محمدرضا (۱۳۹۱). جغرافیای سیاسی ایران، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
- (۱۱) حیدری، محمدرئوف و رضایی، ناصر (۱۳۹۱). جهانی شدن و تحول مفهوم جغرافیا، اطلاعات جغرافیایی (سپهر)، دوره ۲۱، شماره ۸۴، صص. ۷۷-۸۹.
http://www.sepehr.org/article_26087.html.۷۷-۸۹
- (۱۲) دایموند، جرد (۱۴۰۰). اسلحه، میکروپ و فولاد، سرنوشت جوامع انسانی، ترجمه حسن مرتضوی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات بازتاب نگار.

- ۱۳) سامتی، مرتضی؛ رنجبر، همایون و فتح آبادی، مهدی (۱۳۹۵). تجمع جغرافیائی فعالیت‌های صنعتی و رشد بهره‌وری: شواهدی از صنایع تولید استان‌های ایران، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، دوره ۱۰، شماره ۲، صص. ۵۱-۷۲.
https://eco.firuzkuh.iau.ir/article_585182.html
- ۱۴) سکاران، اوما (۱۳۸۶). روش‌های تحقیق در مدیریت، ترجمه محمود شیرازی - محمد صائبی، چاپ پنجم، تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه ریزی.
- ۱۵) سعیدی، عباس و رحمانی فضلی، عبدالرضا (۱۳۹۴). پیوستگی توسعه و امنیت مناطق مرزی، فصلنامه جغرافیا، دوره ۱۳، شماره ۴۷، صص. ۷-۳۳.
https://mag.iga.ir/article_253517.html
- ۱۶) سعیدی، عباس (۱۳۹۳). توسعه پایدار، شالوده‌ها و الزامات، جغرافیا و توسعه پایدار، قطب علمی جغرافیا، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- ۱۷) سعیدی، عباس؛ رحمانی فضلی، عبدالرضا و زمانی، لقمان (۱۳۹۸). محدودیت‌های توسعه یکپارچه روستایی - شهری ناحیه سروآباد (کردستان)، فصلنامه علمی انجمن جغرافیایی ایران، دوره ۱۷، شماره ۶۰، صص. ۲۱-۳۲.
https://mag.iga.ir/article_247260.html
- ۱۸) سعیدی، عباس و رستگار، ابراهیم (۱۳۸۸). اثربخشی طرح‌ها و پروژه‌های عمرانی در توسعه اجتماعی و اقتصادی، فصلنامه علمی انجمن جغرافیایی ایران، دوره ۷، شماره ۲۲، صص. ۴۷-۶۳.
<http://ensani.ir/file/download/article/20120326120629-1155-75.pdf>
- ۱۹) سعیدی، عباس؛ رحمانی فضلی، عبدالرضا؛ اطاعت، جواد و معصومی، کاوه (۱۳۹۷). حکمروایی آب و توسعه منطقه ای، فصلنامه علمی انجمن جغرافیایی ایران، دوره ۱۶، شماره ۵۶، صص. ۵-۲۰.
<https://rimag.ricest.ac.ir/fa/Article/8835>
- ۲۰) سعیدی، عباس و رضانی، لائین (۱۳۹۴). مبادلات مرزی، شبکه‌های محلی، تحول فضایی سکونت‌گاه‌های انسانی، فصلنامه علمی انجمن جغرافیایی ایران، دوره ۱۳، شماره ۴۵، صص. ۳۱-۵۲.
<https://www.sid.ir/paper/150581/fa>
- ۲۱) شورت، جان رنای و یونگ کیم‌هیون (۱۳۸۴). جهانی شدن و شهر، مترجمان: احمد پوراحمد و شایان رستمی، چاپ دوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگ و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- ۲۲) صنیعی، احسان (۱۳۹۰). آمایش سرزمین راهی به سوی تعادل نظام شهری و توسعه‌یافتگی، مجله اقتصادی، ماهنامه بررسی مسائل و سیاست‌های اقتصادی، دوره ۱۱، شماره ۹ و ۱۰، صص. ۱۶۹-۱۸۰.
<http://ensani.ir/file/download/article/20121212094437-9562-48.pdf>
- ۲۳) عجم‌اوغلو، دارون و رایبسون، جیمز (۱۴۰۰). چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ ریشه‌های قدرت، ثروت و فقر، مترجمان: محسن میردامادی، محمدحسین نعیمی‌پور، چاپ چهارم، تهران: انتشارات روزنه.
- ۲۴) فوکویاما، فرانسیس (۱۳۹۹). نظم و زوال سیاسی، ترجمه رحمن قهرمانپور، چاپ چهارم، تهران: انتشارات روزنه.
- ۲۵) فنی، زهره (۱۳۹۳). توسعه، پایداری و جهانی شدن، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرکز ملی مطالعات جهانی شدن.
- ۲۶) قنبری، ابوالفضل (۱۳۹۳). جغرافیا و هویت مکان در عصر جهانی شدن، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۱، سال ۲۹، شماره پیاپی ۱۱۲، صص. ۱۶۱-۱۹۲.
<http://ensani.ir/file/download/article/20140922125323-9493-175.pdf>
- ۲۷) قنبری، اکرم، رحمانی فضلی، عبدالرضا و عزیزپور، فرهاد (۱۴۰۱). عوامل مؤثر بر بهره‌مندی از مزیت‌های جغرافیایی در فرآیند توسعه پایدار نواحی روستایی، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال ۱۱، شماره ۱، پیاپی ۳۹، صص ۲۰۸-۱۸۳.
<https://serd.khu.ac.ir/article-1-3807-fa.html>
- ۲۸) گرائی نژاد، غلامرضا (۱۴۰۱). تلفیق مطالعات پشتیبان برای ارائه پیشنهاد سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه کشور، سازمان برنامه و بودجه کشور، مرکز پژوهش‌ها و توسعه و آینده‌نگری، گزارش ۳۵۰، صص ۱-۱۱۳.
- ۲۹) گزارش راهبرد ملی تغییر اقلیم (۱۳۹۶). چاپ اول، تهران: دفتر طرح ملی تغییر آب‌وهوا، سازمان حفاظت از محیط‌زیست.
- ۳۰) گزارش روایت سیل (۱۳۹۸). هیات ویژه گزارش ملی سیلاب‌ها.
- ۳۱) لندز، دیوید (۱۳۸۴). ثروت و فقر ملل، چرا بعضی‌ها چنان ثروتمندتر و بعضی‌ها چنین فقیر؟، ترجمه دکتر ناصر موفقیان، چاپ اول، تهران: نشر گام‌نو، موسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

- ۳۲) موسی‌زاده، رضا و عباس زاده، مرتضی (۱۳۹۵). ابعاد حقوقی بهره‌برداری از رودخانه مرزی هیرمند توسط ایران و افغانستان، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۲، شماره ۹۳، صص ۱۸۴-۱۵۹. <https://sid.ir/paper/519142/fa>
- ۳۳) مومنی، فرشاد؛ قاسمی، عبدالرسول و قهرودی، شیدا (۱۳۹۸). شناسایی تأثیر سناریوهای تغییر اقلیم انسان ساخت بر توسعه پایدار ایران، فصلنامه علمی سیاستگذاری عمومی، دوره ۵، شماره ۴، صص ۲۱۰-۱۸۷. https://jppolicy.ut.ac.ir/article_75202_2b6204dbe7205f8782f7fe89a4750f94.pdf
- ۳۴) مومنی، فرشاد (۱۳۹۷). درهم تنیدگی بحران‌های اقتصادی-اجتماعی، مجموعه مقالات گزارش وضعیت اجتماعی کشور، جلد اول.
- ۳۵) نورث، داگلاس (۱۳۹۶). فهم فرآیند تحول اقتصادی، مترجمان: میرسعید مهاجرانی، زهرا فرضی‌زاده، چاپ اول، تهران: نشر نهادگرا.
- ۳۶) نوبخت، محمدباقر؛ غلامی، سعید و مجیدزاده، رضا (۱۳۹۰). ارزیابی روند توسعه ایران در سده اخیر با تأکید بر نظریه آشوب و نظریه بازی، فصلنامه راهبرد، دوره ۲۰، شماره ۵۹، صص ۳۱۷-۲۷۱. <https://sid.ir/paper/89251/fa>
- ۳۷) نایب‌سعید (۱۳۹۵). ویژگی‌های تبیین در دستگاه نظری نهادگرایی جدید، اقتصاد تطبیقی، دوره ۳، شماره ۱، صص ۹۱-۶۹. <http://ensani.ir/file/download/article/20170220074101-9728-62.pdf>
- 38) Acemoglu, D. & J.A Robinson. (2021). Why do nations fail? The roots of power, wealth and poverty, translators: Mohsen Mirdamadi, Mohammad Hossein Naeimipour, edition 14, Publisher Rosaneh. [Persian].
- 39) Bagheri, R., Ebrahimi, M. & Mokhtari, R. (2022). Spatial distribution and zoning in the city of Isfahan, scientific and research quarterly of the Geographical Society of Iran, Vol.20, No.73, PP.37-62. [Persian].
- 40) Bahrami Paveh, R. (2018). An analysis of the development paradigm and its effect on national integration in Iran, Strategic and Macro Policy Quarterly, Vol.6, No.23, PP: 478-497. [Persian].
- 41) Barimani, F. (1997). An introduction to its development and geographical approach, Humanities Quarterly of Sistan and Baluchistan University, No 5, PP. 92-117. [Persian].
- 42) Behforooz, F. (2018). Geographical analysis on the development and explanation of human well-being in the world, Geographical Research Quarterly, No. 38, pp. 97-113. [Persian].
- 43) Diamond, J. (2021). Arms, Germs and Steel, The Fate of Human Societies, translated by Hasan Mortazavi, edition 5, Publisher baztabnegar. [Persian].
- 44) Elhami, A. & A.A Jabbarisani. (2022). explains the relationship between the geographical features of political power building and economic development in Iran, Amayesh faza Quarterly, Vol.4, No.10, pp. 45-56. [Persian].
- 45) Fanni, Z. (2014). Development, Sustainability and Globalization, Publications of the National Center for Globalization Studies, edition 2, Publisher National Center for Globalization Studies [Persian].
- 46) Flood Narrative Report, (2019). National Flood Report Special Committee [Persian].
- 47) Fukuyama, F. (2020). Political Order and Decay, translated by Rahman ghahramanpour, edition 4, Publisher Rosaneh. [Persian].
- 48) Fujita, M & Mori, T. (2005). Frontiers of the new Economic Geography, papers in Regional science, Vol.84, No.3, pp.337-405./ <https://rsaiconnect.onlinelibrary.wiley.com/doi/full/10.1111/j.1435-5957.2005.00021.x>.
- 49) Fujita, M. (2011), Thunen and the New Economic Geography, Rieti Discussion Paper series, 11-E-OVE-November 2011./ <https://www.rieti.go.jp/jp/publications/dp/11e074.pdf>.
- 50) Garaeinejad, Gh. (2022). Consolidation of support studies to propose the general policies of the 7th national development plan, National Planning and Budget Organization, Center for Research and Development and Foresight, Report 350, pp. 1-113. [Persian].
- 51) Ghanbari, A. (2014). Geography and place identity in the era of globalization, Geographical Research Quarterly, Vol.29, No.1, PP.161-192. [Persian].
- 52) Ghanbari, A., Rahmanifazli, A. & Azizpour, F. (2022). Factors affecting the use of geographical advantages in the process of sustainable development of rural areas, Space Economy and Rural Development Quarterly, Vol.21, No 1, PP. 183-208. [Persian].

- 53) Hafez Nia, M.R. (2013). Political Geography of Iran, edition 5, Publisher samt [Persian].
- 54) Heydari, M.R. & N, Rezaei. (2012). globalization and the transformation of the concept of geography, Geographical Information (Sephehr), Vol.21, No. 84, PP: 77-89. [Persian].
- 55) Krugman, P. (1992). Geography and Trade, MIT Press.
- 56) Landes, D. (2005). the wealth and poverty of nations, why are some so rich and some so poor? Translated by Dr. Nasser Moafaghian, Edition 1, Publisher Game no Social Welfare Research Institute, [Persian].
- 57) Momeni, F., Ghasemi, A.R. & Ghahroudi, S.H. (2019). identifying the impact of man-made climate change scenarios on Iran's sustainable development, Public Policy Research Quarterly, Vol. 5, No. 4, PP. 187-210. [Persian].
- 58) Momeni, F. (2018). Intertwining of economic and social crises, Ministry of Interior, Vol.1, pp. 577-626. [Persian].
- 59) Mosazadeh, R. & Abbaszadeh, M. (2016). Legal dimensions of exploitation of Hirmand Border River by Iran and Afghanistan, Central Asia and Caucasus Quarterly, Vol.22, No. 93, PP. 159-184. [Persian].
- 60) National Climate Change Strategy Report, Office of National Climate Change Plan, Environmental Protection Organization, first edition, 2017. [Persian].
- 61) Nayeb, S. (2016). Characteristics of explanation in the theoretical system of new institutionalism, comparative economics, Vol.3, No.1, PP. 69-91. [Persian].
- 62) Nobakht, M., Gholami, S. & Majidzadeh, R. (2011). Evaluation of Iran's development process in the last century with emphasis on chaos theory and game theory, Strategy Quarterly, Vol.20, No. 59, PP. 271-317. [Persian].
- 63) North, D. (2017). Understanding the process of economic transformation, edition 1, Publisher Institutional Publishing House. [Persian].
- 64) Pirani, T. & Moayedfar, R. (2015). Study of the effects of industrial agglomeration savings on economic growth in the provinces of Iran (2000-2010), Economic Research Quarterly (Sustainable Growth and Development), Vol.16, No 1, PP. 165-189. [Persian].
- 65) Pourmohammadi, S.H. 6th development plan, land preparation and regional development, Chamber of Commerce, Industry, Mines and Agriculture of Khorasan Razavi, taken from <http://www.Mccima.com>. [Persian].
- 66) Porter, M., North, D., Acemoglu, D., Rodrick, D. & Fukuyama, F. (2020). Culture and development, translators: Farshad Moment & Fariba Momeni, edition 2, Publisher Institutional Publishing House. [Persian].
- 67) Ruiz, R. (2001). The spatial Economy: high-tech Glossary or New regional Economics? Nora Economia, Belo Horizonte, Vol.11, No.1, PP.9-36. <https://econpapers.repec.org/scripts/redir.pf?u=http%3A%2F%2Fwww.face.ufmg.br%2Fnovaeconomia%2Fsumarios%2Fv11n1%2FRICARDO.PDF;h=repec:nov:artigo:v:11:y:2001:i:1>
- 68) Saeedi, A. & Rahmani Fazli A. (2015). Continuity of development and security of border areas, Geography Quarterly, Vol.13, No 47, PP. 7-33. [Persian].
- 69) Saeedi, A. (2014). Sustainable Development, Foundations and Requirements, Geography and Sustainable Development, Scientific, Pole of Geography, Publisher Shahid Beheshti University Press, Tehran, [Persian].
- 70) Saeedi, A, Rahmani Fazli A. & Zamani, L. (2019). Limitations of Integrated Rural-Urban Development in Sarvabad District (Kurdistan), Scientific and Research Quarterly of the Geographical Society of Iran, Vol.17, No. 60, PP. 21-32. [Persian].
- 71) Saeedi, A. & Rastegar, E. (2009). Effectiveness of construction plans and projects in social and economic development, scientific and research quarterly of the Geographical Society of Iran, Vol.7, No 22, pp. 47-63. [Persian].
- 72) Saeedi, A. Rahmani Fazli, A.R., Etaat, J. & Masoumi, K. (2017). Water Governance and Regional Development, Scientific and Research Quarterly of the Geographical Society of Iran, Vol.16, No 56, PP. 5-20. [Persian].
- 73) Saeedi, A. & Ramezani, L. (2014). Border exchanges, local networks, spatial evolution of human settlements, scientific and research quarterly of the Geographical Society of Iran, Vol.13, No. 45, PP. 31-52. [Persian].

- 74) Saniei, E. (2011). Land preparation is a way towards the balance of the urban system and development, *Economic Magazine, Economic Issues and Policies Monthly*, Vol.11, No. 9 & 10, PP. 169-180. [Persian].
- 75) Samei, M., Ranjbar, H. & Fathabadi, M. (2016). Geographical concentration of industrial activities and productivity growth: Evidence from manufacturing industries in Iran's provinces, *Economic Modeling Quarterly*, Vol.10, No. 2, PP. 51-72. [Persian].
- 76) Sekaran, U. (2007). *Research methods in management*, translated by Mahmoud Shirazi-Mohammed Saebi, edition 5, Publisher Higher Institute of Management and Planning Education and Research, Tehran. [Persian].
- 77) Short, J.R. & Kimhyun, Y. (2005). *Globalization and the City*, translators: Ahmad Pourahmad and Shayan Rostami, edition 2, Publisher Tehran, Research Institute of Humanities, Culture and Social Studies of Jahad University. [Persian]. Iranian seismological center (IRSC)./ <http://irsc.ut.ac.ir>. [Persian]. <https://data.worldbank.org>